امنیت انرژی غرب؛ آیا یک اوپک گازی بوجود خواهد آمد؟

دانش نفت: ۱۱ کشور، ۶۵ درصد از ذخایر گازی اثبات شدهٔ جهان را دارا می باشند.روسیه، بزرگترین تولیدکننده و صادرکننده گاز طبیعی، در تلاش است تا اجلاس کشورهای صادرکننده گاز (GECF) را رهبری کند و نقش و مأموریت خود را در میان بازار گسترده جهانی گاز دوچندان سازد.

نویسنده: جودی کلمنته

روسیه و کشورهای عضو نظیر ایران و قطر، همچون مثلثی بیش از نیمی از ذخایر جهانی را در اختیار دارند. این مثلث به دنبال گسترش همکاری های سه جانبه بوده و به دنبال این است تا اطمینان حاصل کند قیمت های گاز ارتباط مستقیمی با قیمت های نفت داشته باشند. هر چند تأثیر احتمالی که اوپک گازی تحت کنترل این مثلث می تواند بر صنعت گاز طبیعی جهان برجای بگذارد جای بحث دارد، اما متمرکزسازی گاز بی شک علیه امنیت بلندمدت انرژی غرب و بستر آن می باشد که بر پایه اصول مبتنی بر بازار استوار است. در اینجا چند نقطه نظر منتشر شده وجود دارد:

۱) کارتل گازی می تواند تأثیری چشمگیر بر غرب داشته باشد ، مجله تایمز آنلاین سال ۲۰۰۸،

۲) مثلث گاز طبیعی می تواند بر فعالان در زمینهٔ تولید نفت تأثیرگذار باشد ، نشریه تجاری فورت ورث، سال ۲۰۰۹،

۳) ما مخالف تمرکزسازی هستیم، اگر یک اوپک گازی به منظور کنترل تولید یا سرمایه گذاری تشکیل شود، می تواند مشکلاتی را برای عملکرد آتی بازار گاز بوجود آورد نوبو تاناکا، مدیر عامل آژانس بین المللی انرژی IEA، ۲۰۰۹ و

۴) کارتل گازی به زودی به راه خواهد افتاد، روزنامهٔ وال استریت ژورنال، ۲۰۱۰،

۱۱ کشور ۶۵ درصد از ذخایر اثبات شدهٔ گاز جهان را در اختیار دارندهدف اصلی اجلاس ۱۱ کشور صادرکننده گاز (GECF) به صورت مشخص روشن نشده است اما نتیجه گیری روشن این است که تشکیل یک کارتل گاز طبیعی، که مدلی از کارتل نفتی اوپک می باشد، چیزی جز دستکاری در تولید و قیمت های جهانی نیست. درست مانند نفت، نعمت برخورداری از گاز طبیعی به صورت گسترده ای متمرکز می باشد. بر اساس اطلاعات اخذ شده از بررسی های آماری انرژی جهانی شرکت بریتیش پترولیوم در سال ۲۰۱۰، یک اوپک گازی، که مبتنی بر ۱۱ کشور صادرکننده گاز عضو استوار است، حدود ۶۵٪ از کل ذخایر اثبات شده جهان، یا روی هم رفته ۱۱ برابر بیش از آنچه آمریکای شمالی و اتحادیه اروپا توانسته اند جمع کنند، را در اختیار دارد. لنوید بوخانوفسکی، نایب رئیس شرکت استریتژانسگاز، که یک شرکت ساخت و مهندسی روسیه ای با فعالیت گسترده در صنعت گاز می باشد، به عنوان اولین دبیر کل سازمان کشورهای صادرکننده گاز (GECF) در دسامبر ۲۰۰۹ برگزیده شد. اهمیت روزافزون گاز طبیعی برای جوامع امروزی نگرانی های جدیدی را در خصوص امنیت در عرضه جهانی و ایجاد احتمالی اوپک گازی را بوجود می آورد. هرچند گاز طبیعی سوختی است که همانند پلی برای کشورهایی که دارای اقتصاد پائین از نظر منابع هیدروکربنی می باشند، مطلوب می باشد، و افزایش ذخایر داخلی یک نقش بزرگ را به گاز طبیعی در عرصه تنظیم مقررات تغییرات آب و هوایی اعطا می نماید، سیاست می تواند باعث شود تا امریکا اقدام به خرید گاه و بیگاه از خارج بنماید. برای مثال، صنعت تخمین می زند که تنظیم قوانین فدرال در رابطه با سیالات شکاف دهنده سازند که در توسعه گاز طبیعی استفاده می شود - که کلید تولید تصاعدی می باشد- می تواند به افزایش هزینه تا ۱۵۰/۰۰۰ دلار به ازای هر چاه (کلیهٔ مبالغ به دلار می باشد) شده و ۳۵ درصد از چاه های ما را به تعطیلی بکشاند. و مالیات های جدید پیشنهادی می تواند بار سنگینی را بر روی دوش شرکت های مستقل کوچک تر که بیش از ۸۰ درصد از گاز طبیعی امریکا را تولید نموده اما معمولاً کمتر از ۲۰ نفر نیروی کار دارند، تحمیل می نماید. بویژه، بر اساس مطالعه ای که توسط انجمن اختیارات دولتی آمریکا در جولای ۲۰۱۰ منتشر شده است، هدف جایگزینی ظرفیت کنونی تولید سوخت مبتنی بر کربن با ظرفیت سوخت مبتنی بر گاز، مصرف گاز طبیعی سالانه امریکا را از ۲۳ تریلیون فوت مکعب به ۳۶ تریلیون فوت مکعب افزایش خواهد داد. سیاست هایی که به هر شکل ذخیره سازی غیرمتداول گاز ما را با اختلال مواجه می سازند، این سوال اصلی را پیش می کشند: ما گاز طبیعی جدید خود را از کجا به دست آوریم؟ اداره اطلاعات انرژی امریکا (EIA) پیش بینی می کند که تولید سوخت زیرزمینی (از شیل یا سنگ نفت زا) از سال ۲۰۰۷ تا سال ۲۰۳۵ پنج برابر خواهد شد، که بیش از میزان لازم برای جبران کاهش در تولید گاز طبیعی متداول خواهد بود. اداره اطلاعات انرژی امریکا (EIA) شیل (سوخت زیرزمینی) را در طول یک دههٔ گذشته، به عنوان فاکتور اصلی در افزایش منابع گاز طبیعی قابل بازیافت به میزان ۵۰ درصد، می شناسد. منابع غیرمتداول عامل تغییردهندهٔ بازی هستند که به غرب اجازه می دهد تا اتکای خود را به گاز طبیعی افزایش دهد در حالیکه از نسبت های ذخیره-به-تولید بیش از حد که ممکن است توسط اوپک گازی و یک بازار گاز جهانی ساز صورت بگیرد، اجتناب می ورزد. از این نظر، این بررسی قصد دارد تا با به تصویرکشیدن دورنمای صادرات گاز طبیعی برای روسیه، ایران و قطر، به بحث کمک نماید.

روسیه:

بهترین مثال از تنوع موضوعات اقتصادی، ژئوپلتیکی و ملی که موجب می شود تا تشکیل یک مثلث انرژی را نامطلوب نماید، در رابطه با کشور روسیه است. این کشور گرایشی زیرکانه برای استفاده از منابع عظیم خود جهت گسترش دامنهٔ تأثیر خود دارد. برای مثال، اتحادیهٔ اروپا، که یک چهارم از گاز خود را از روسیه وارد می کند، در ژانویهٔ سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ به دلیل جدل های قیمتی بین روسیه و اوکراین دچار کمبود عرضه گاز شد. اقدامات تجاری سوال برانگیز، انحصارطلبانه و مبهم گازی روسیه، یعنی شرکت گازپروم، تعیین نرخ کامل توسعه کشور را سخت می کند. خروجی ثابت سال به سال منعکس کننده میدان های قدیمی و مقررات داخلی دست و پاگیر می باشد. تولید در سه میدان بزرگ این کشور (یامبورگ، اورنگوی و مدوژیه) به طور قطع رو به پایان است. تقاضای گاز در روسیه بعد از امریکا قرار دارد، زیرا همانگونه که اداره اطلاعات انرژی امریکا اشاره می کند روسیه بیش از ۷۰ درصد از ۲۴ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی که در سال ۲۰۰۹ را تولید کرده، خود مصرف نموده است. علاوه بر تصمیمات سرمایه گذاری با جهت گیری های سیاسی، خط مشی انرژی ملی کشور روسیه برای بهره برداری نکردن از منابع تا زمانیکه بازارهای صادرات و قراردادهای بلندمدت وجود داشته باشند، نشان از این دارد که آیندهٔ شبه جزیرهٔ یامال، که اصلی ترین تولید تصاعدی می باشد، بسیار مشکوک است. در عین حال ساخت اولین کارخانه ال ان جی در سال گذشته، نشان از شتاب یافتن برنامه کلان شرکت گازپروم و افق های رو به گسترش برتری صادراتی روسیه دارد. این کارخانه بخشی از برنامهٔ توسعه ساخالین ۲ به ارزش ۲۲ میلیارد دلار بوده و سوخت را توسط تانکرها به آسیا حمل می کند. زمانیکه در اواخر امسال به ظرفیت کامل دست یابد، این کارخانه ۵ درصد از نیازهای ال ان جی جهان را تأمین خواهد نمود. دور از ساحل غربی امریکا، جایی که گازپروم در حال طرح کودتا می باشد، قراردادهایی به منظور دستیابی به ۱۰ درصد از بازار امریکا ظرف ۵ تا ۱۰ سال امضا شده است. شرایط نامناسب بازار امریکا، منجر به افزایش حجم محموله های ال ان جی گازپروم به چین شده است، جایی که مصرف گاز طبیعی پروژه های اداره اطلاعات انرژی امریکا از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۳۵ تقریباً چهار برابر خواهد شد. روسیه برنامه هایی برای ورود به بخش گاز طبیعی برزیل دارد و در حال گسترش فعالیت در صنایع بالادستی ونزوئلا می باشد. روسیه با زیرکی اروپایی ها را متقاعد ساخته است که تمامی آنچه امنیت انرژی آنها نیاز دارد، مسیرهای ترانزیت بوده که از اوکراین سرسخت عبور کرده و ارتباط مستقیمی با میدان های گازپروم ایجاد می نماید. پروژه های در دست اجرای خط لولهٔ کریدور شمالی، در طول دریای بالتیک تا آلمان، و خط لولهٔ کریدور جنوبی در طول دریای سیاه تا بلغارستان می باشد. در درازمدت، اداره اطلاعات انرژی امریکا اعتقاد دارد که روسیه فی الواقع سرمایه گذاری های بالادستی لازم به منظور ادامهٔ تأمین مقادیر رو به افزایش گاز طبیعی را برای همسایگان خود انجام خواهد داد.

ایران:

ایران بزرگترین تولیدکننده گاز در خاور میانه می باشد. در سال ۲۰۰۹، اداره اطلاعات انرژی امریکا گزارش داده است که ایران ۴/۱ تریلیون فوت مکعب گاز تولید نموده است اما با محاسبهٔ واردات این کشور از ترکمنستان ۴/۲ تریلیون فوت مکعب گاز مصرف نموده است. پروژه های صادراتی این کشور هنوز تکمیل نشده است، از سوی دیگر دو سوم ذخایر ایران که توسعه پیدا نکرده اند به چین و هندوستان رسیده اند. حتی با توسعه برنامه ریزی شده پروژه عظیم پارس جنوبی، که انتظار می رود احتمال تأمین گاز اتحادیهٔ اروپا توسط ایران از طریق خط لولهٔ ترکیه و نوباکو را افزایش دهد، ظرفیت بیشتر صادرات، احتمالاً به صورت محدود باقی خواهد ماند. مصرف گاز داخلی ایران ظرف ۲۰ سال گذشته به سرعت افزایش پیدا کرده و دولت سوبسیدهای سنگینی را برای قیمت های انرژی پرداخت می نماید. هرچند افزایش تقاضای ۷ درصدی در سال ظرف ۱۰ سال آینده که توسط ادارهٔ اطلاعات انرژی امریکا پیش بینی شده است بی تردید محافظه کارانه است زیرا ایران ۱) ۳۰ درصد از تولید گاز طبیعی را برای تزریق مجدد در میدان های نفتی عملیاتی،استفاده می کند، ۲) در حال گسترش زیرساختهای ملی جهت فروش گاز طبیعی به قیمت های پایین می باشد، ۳) قصد دارد تا برای کم کردن واردات بنزین ، گاز طبیعی متراکم شده را جایگزین نماید، ۴) جذب منابع خارجی برای سرمایه گذاری جدید در تولید با دشوارییهایی روبرو می باشد،) در صادرات گاز طبیعی با مشکل کمبود تولید ، روبروست، و ۶) قصد دارد تا صنعت پتروشیمی خود را توسعه ببخشد و در مجموع ، هدف تولید ۸-۹۰ تریلیون فوت مکعب تا سال ۲۰۱۲، دشوار به نظر می رسد.

قطر

قطر که به عنوان بی خطرترین عضو سیاسی مثلث به شمار می رود، دورنمای صادرات گاز طبیعی این کشور مورد توجه خاصی قرار دارد. گزارش ادارهٔ اطلاعات انرژی آمریکا حاکی از این است که قطر تنها یک چهارم از ۲/۷ تریلیون فوت مکعبی که سال گذشته تولید نموده، مصرف کرده است. به عنوان بزرگترین صادرکنندهٔ ال ان جی در جهان، ۷۰ درصد از صادرات این کشور به صورت ال ان جی است. توسعه بیشتر بر روی پروژه های عظیم مربوط به ال ان جی یا صنایع پایین دستی تمرکز دارد که از گاز طبیعی به عنوان خوراک استفاده می کنند. هدف از این تلاش ها حمایت از مشارکت با شرکت های بین المللی نفتی به دلیل تکنولوژی های پیشرفته و تخصص آنهاست. دو شرکت دولتی عمدهٔ قطر در زمینهٔ ال ان جی ، یعنی قطرگاز و راس گاز، در کنار سایر شرکت ها، در حال کار کردن با شرکت هایی نظیر شل، توتال، و اکسون موبیل جهت توسعه و بازاریابی گاز خود می باشند. قطر نقش عمده ای را در رشد بازار گاز منطقه ای ایفا می نماید و در کنار سایر کشورهای خاورمیانه، تولیدکننده ای است که بین بازارهای آسیا و آتلانتیک در رفت و آمد می باشد. این احتمال که قطر نقش وزنه تعادل را برای کنترل گازپروم بر تأمین نیاز اتحادیهٔ اروپا بازی کند موجب تلاش های روسیه برای کشیدن قطر به داخل اوپک گازی شده است. برای اتحادیهٔ اروپا، امروزه تکلیف اطمینان یافتن از این است که محموله های ال ان جی به جای اینکه روانهٔ شرق شوند که در آن قیمت ها بالاتر است، به سمت این کشورها سرازیر شود. قطر به طور کلی گاز خود را به صورت قراردادهای بلندمدت به فروش رسانده است اما در صورتیکه خریداران پول خرید خود را کامل پرداخت کنند، می تواند مسیر تأمین گاز را تغییر دهد؛ این کشور اخیراً اقدام به ارسال گازی به چین نموده است که برای امریکا در نظر گرفته بود. به گفته مشاور انرژی قطر، ابراهیم الابراهیم،ما وارد بازار ارزان نخواهیم شد، برای گاز ما در سایر نقاط تقاضاهای بسیاری وجود دارد. قطر و سایر شرکت های حمل کننده از ارسال مقادیر زیاد ال ان جی به امریکا، به دلیل افزایش در عرضه داخلی، کاهش تقاضا و موجودی بسیار بالای این کشور، باز داشته شده اند. قطر می خواهد تا سیاست خارجی مستقل خود را حفظ نماید اما از طرفی می داند که باید روابط خود با امریکا و ایران را نیز متعادل نگاه دارد. در صورت استمرار رویکرد ببینیم چه می شود قطر منجر خواهد شد تا ظرفیت آتی صادرات این کشور در هاله ای از ابهام قرار داشته باشد. برآوردها نشان می دهد که میدان شمالی، بزرگ ترین میدان گازی جهان و پایهٔ برنامه های تولید قطر ممکن است آن میزان گاز طبیعی که قبلاً تصور می شد در خود جای نداده باشد. پروژه های دیگر قطر در میدان نیز به تعویق افتاده اند تا استراتژی های بهینه سازی توسعه مورد ارزیابی قرار گیرند. رشد مستمر اقتصادی می تواند موجب شود تا قطر بخش عمدهٔ خرید خود را برای توسعه داخلی استفاده نماید. فروش های متناوب حامل های انرژی موجب شده است تا قطر کوچک عنوان ثروتمندترین کشور دنیا را به خود بگیرد. قطر دومین تولید سرانه ناخالص داخلی را در جهان (با بیش از ۱۲۰/۰۰۰ دلار) دارا می باشد، که بیش از دو برابر امریکا و اتحادیه اروپا می باشد. تولید برق، شیرین سازی آب دریا و رشد اقتصادی نسبت به توسعهٔ ظرفیت صادرات گاز در اولویت خواهند بود.

نتیجه گیری:

علیرغم وجود یک وضعیت ناپایدار در ظرفیت صادراتی آتی که قدرت تفوق مثلث مذکور را به عنوان بزرگترین صاحبان گاز در جهان محدود می سازد، این مثلث در میان مدت و بلند مدت، به دنبال رقابت با منابع داخلی غرب که همان صنایع عمده استخراج مواد سوختی ما هستند، می باشد. متأسفانه، سرنوشت یک بازار جهانی گاز این است تا از یک اوپک گازی با هدف به چالش کشیدن دموکراسی های مبتنی بر بازار از طریق قیمت های بالا و انتقال ثروت متنفع شود. لذا دولت اوباما باید در تأسیس یک خط مشی جهانی منسجم برای کاستن از متمرکزسازی گاز که بر اساس آن این واقعیت پیش بینی می شود که کارتل ها پیشرفت اقتصادی را عقیم خواهند گذاشت، تثبیت قیمت ها را اعمال خواهند نمود، و با مقررات ضد تشکیل تراست مبارزه خواهند نمود، پیشگام باشد. بعلاوه، امریکای شمالی و اتحادیه اروپا باید تلاش هایی را به منظور توسعه تولید گاز طبیعی از طریق گشایش کامل منابع دریایی و خشکی خود جهت استخراج از سر بگیرند. ورود عرضه گردانان شیل (منابع زیرزمینی نفت زا) امریکا به این عرصه یک استدعای صنعتی است که نشان می دهد چگونه تکنولوژی های مدرن و افزایش فرصت ها می تواند به سرعت دورنمای انرژی داخلی یک کشور را تغییر دهد. غرب همچنین باید استرالیای سرشار از منابع (کشوری که به آهستگی در حال فاصله گرفتن از چین می باشد) و همچنین کشورهای عضو سازمان کشورهای صادرکننده گاز که با سیطرهٔ روسیه و ایران مخالف هستند، را در این کار به صورت جدی وارد نماید. سازمان همکاری ها و توسعه اقتصادی و آژانس بین المللی انرژی باید تلاش و کار کنند تا اساسنامه آژانس بین المللی را به گونه ای اصلاح کنند که عضویت چین، هندوستان و برزیل را بپذیرد- بیش از ۸۰ درصد از افزایش رشد تقاضای انرژی در ۲۰ سال آینده متعلق به کشورهایی است که عضو سازمان همکاری و توسعهٔ اقتصادی نیستند. در حال حاضر این قدرت های رو به رشد تنها می توانند از طریق مشارکت های خاص با آژانس بین المللی انرژی که متشکل از ۲۸ عضو می باشد، همکاری نمایند.

ترجمه،واحد خبر و اطلاع رسانی شرکت نفت و گاز پارس

نگاه

بازار پررونق آسیا نیازمند شاخص مستقل قیمت گذاری نفت

افزایش روز افزون تقاضای نفت خام در آسیا سبب شده است نیاز این منطقه به یک شاخص مستقل برای قیمت گذاری نفت خام، مشهودتر شود.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی آرگوس از لندن، مرکز ثقل صنعت نفت به منطقه آسیا-اقیانوسیه منتقل شده، به گونه ای که کوچکترین تغییر در برنامه های اقتصادی چین، آثار گسترده ای بر بهای نفت دارد، زیرا این کشور بخش بزرگی از رشد تقاضای جهانی نفت را به خود اختصاص داده است. پالایشگاه های جدید هند و دیگر کشورهای حوزه آسیا-اقیانوسیه، از جمله ویتنام، کفه ترازوی این منطقه را در زمینه قدرت خرید در بازار نفت، سنگین تر کرده است. بازار فراورده های نفتی منطقه آسیا-اقیانوسیه نیز گسترده، رو به رشد و متنوع است، زیرا کشورهایی همچون اندونزی و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس، تبدیل به واردکنندگان فرآورده های نفتی شده اند. با وجود سهم بسیار بزرگ بازار آسیا در بازار نفت، این منطقه هنوز موفق نشده است شاخصی برای قیمت گذاری نفت ارائه کند. نفت صادراتی از خلیج فارس، بر اساس ما به التفاوت قیمت های رسمی یا شاخص دبی-عمان قیمت گذاری می شود. با این حال، بازار تک فروشی دبی-عمان از کمبود تولید و انگشت شمار بودن شرکت کنندگان در این بازار، رنج می برد. بازارهای مبادله دبی، بزرگ هستند اما بیشتر بر روش هایی همچون استفاده از ما به التفاوت و مبادله قراردادهای آتی دبی در برابر قرارداد آتی برنت بازار آی.سی.بی لندن متمرکز هستند. بازار مبادله قراردادهای آتی، قیمت های شاخص دبی را به نقدینگی شاخص برنت پیوند می دهد و تعامل بین این دو شاخص، تضمین می کند که قیمت گذاری بر اساس شاخص دبی، تفاوت چندانی با دیگر شاخص های بازار نفت نداشته باشد. اما شاخص های منطقه ای نفت، نتوانسته اند خود را در سطح شاخص های لندن و آمریکا مطرح کنند. حجم معاملات شاخص «دی.ام.بی عمان» بازار دبی، بسیار کم است و این شاخص بیشتر به عنوان سازکاری برای تحویل فیزیکی نفت خام عمان به کار گرفته می شود. خریدارانی همچون پالایشگران ژاپنی، تمایلی به استفاده از شاخص دی.ام.بی عمان ندارند و با این که این شاخص برای قیمت گذاری رسمی نفت های دبی و عمان به کار گرفته می شود، هیچ صادرکننده دیگری در خاورمیانه از آن استفاده نمی کند. بازار فرآورده های نفتی آسیا نیز همچون بازار نفت خام، از نبود یک شاخص مناسب برای قیمت گذاری، رنج می برد. فرآورده های نفتی خلیج فارس، همچنان بر اساس برآوردهای سنگاپور به علاوه هزینه های حمل و نقل قیمت گذاری می شود، گویی خلیج فارس، هنوز تنها در نقش صادرکننده ظاهر می شود. با این حال، بسیاری از کشورهای حاشیه خلیج فارس اکنون واردکننده گازوئیل و بنزین هستند.نظام غیر منطقی کنونی، تنها در صورتی پایان می یابد که معامله در منطقه خلیج فارس، بر اساس تک فروشی محاسبه شود و امکان تعیین قیمت ها برای فراورده های مهم در نقاط مشخص، فراهم شود. سه سال پیش، ابراهیم المهنا، کارشناس نفتی عربستانی، خواستار ایجاد یک مرکز معاملاتی در خلیج فارس شد، اما فرایند تحقق این پیشنهاد، به کندی پیش می رود. وابستگی منطقه خلیج فارس به شاخص های نامناسب سنگاپور برای قیمت گذاری فزاینده های نفتی، در اقیانوس هند و هزاران مایل دورتر، در چین نیز بازتاب یافته است. محموله های فزاینده های نفتی هندی به طور معمول به سوی غرب فرستاده می شوند، اما قیمت گذاری ها همچنان بر اساس شاخص های سنگاپور در شرق انجام می شود، انگار هند همچنان یک واردکننده است. در شرق آسیا، بهتر است برای تعیین قیمت فرآورده های نفتی از برآورد قیمت تمام شده در مراکز اصلی پالایشی چین استفاده شود، نه از شاخص سنگاپور که از نقدینگی ناچیز، شرکت کنندگان اندک و روش های قدیمی محاسباتی رنج می برد. با این حال، موقعیت چین به عنوان یکی از قدرتمندترین خریداران نفت در جهان، نتوانسته است به این کشور، قدرت کافی برای تعیین یک شاخص قیمت گذاری را بدهد. سازکارهای دولتی، همچون مالیات، قوانین، دیوانسالاری و قیمت گذاری دولتی سوخت، در کشورهای مختلف آسیا به جز سنگاپور، به گونه ای است که امکان قیمت گذاری تعادلی و بازار-محور را نمی دهد. برای نمونه، چین برای تحقق برنامه پنج ساله ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ خود برای بهره وری در مصرف برق، بخشی از عرضه برق شبکه ای خود را کاهش داد و سبب شد همچون سال ۲۰۰۴ میلادی، استفاده از ژنراتورهای گازوئیل سوز افزایش یابد. این مسئله سبب شد با افزایش تولید فرآورده های نفتی از سوی پالایشگران چینی، واردات این کشور و بهای نفت در سطح جهانی، افزایش یابد. جالب این جاست که ظهور چین در مقام یک مصرف کننده بزرگ، سبب شد بسیاری از انواع نفت خام تولید شده در منطقه آسیا-اقیانوسیه، بر اساس شاخص دیتد برنت قیمت گذاری شوند که بازار آن، بسیار دورتر از بازار شاخص دبی-عمان است. رشد واردات نفت خام چین از روسیه، می تواند به توضیح این پدیده کمک کند. خط لوله سیبری شرقی-اقیانوس آرام، محموله های نفتی را به اقیانوس آرام و از آنجا، از یک خط لوله انشعابی، به چین انتقال می دهد. بین چین و روسیه، یک بازار تک فروشی در حال شکل گیری است اما همچنان به قیمت گذاری دبی-عمان گره خورده است. دیگر وقت آن رسیده است که خریداران و فروشندگان نفت خام و فرآورده های نفتی در آسیا، با تعیین یک شاخص قیمت گذاری برای خود، اعلام استقلال کنند.